Theories and criticism in Arabic literature
The Third Year, Number ٩, Spring١٤٠٢
Pp: ٣٩- ٥٦

Research Paper
DOI:١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٤,٤٦٩٦٧3,١٠٤٤

A Comparative Study of Sustainability Literature in the Poems of Ghazi Al-Qasaibi and Hamed Asgari

Masoumeh Sadat Taheri [١]

Syed Attaullah Eftekhari [٢]

Bahram Parvin Gonabadi[٣]

(Received: ٢٠٢٤,١٠,٢٢,Accepted: ٢٠٢٤,٠٧ ٢٥)

Abstract

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Keywords:

---

١. PhD student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Tehran Azad University،- North،Branch،،Email:، maassadtaheri@gmail.com (Responsible author)

٢. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Foreign Languages, Islamic Azad University, Tehran-North Branch, Email:eftekhari٧٤@yahoo.com

٣. Assistant(Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Tehran-North Branch, Email: gonabadiac١٣٦٧@yahoo.com

© The Author(s). **Publisher**: Kosar University

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الثالثة، العدد ٩، ربيع ١٤٠٢

صص: ٥٦-٣٩

مقاله پژوهشی

DOI:١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٤,٤٦٩٦٧٣,١٠٤٤

«بررسی تطبیقی ادبیات پایداری درسروده‌های غازی القصیبی و حامد عسکری»

معصومه سادات طاهری [١]

سید عطاءالله افتخاری [٢]

بهرام پروین گنابادی [٣]

(تاریخ دریافت: ١۴٠٣,٠۵,٠۴، تاریخ پذیرش: ١۴٠٣,٠٨,٠١)

چکیده

ادبیات تطبیقی، به بررسی ادبیات جهان با وجود اختلاف‌های زبانی و ظاهری می‌پردازد. غازی قصیبی و حامد عسگری از جمله شاعران متعهد در ادبیات عربستان سعودی و ایران هستند، و مضامین عمیقی؛ مانند وطن، پایداری، شهدا و نارضایتی از شرایط موجود پیوندی مشترک میان دو شاعر برقرار کرده است. اگر سروده‌های این دو شاعر مورد درنگ قرار گیرند، عمیق، و سرشار از ظرایف ادبی و دقایق هنری می‌باشند و از لحاظ ادبیات پایداری قابلیّت بررسی را دارند. خواننده با مطالعه دقیق سروده‌های ایشان درمی‌یابد که این دو شاعر چه توانمندی شگرفی در پرداختن موضوعی با بیانی زیبا و شایسته دارند و موجی از آرایه‌ها و صور خیال لطیف را به خواننده نمایان می‌سازند. سادگی و صراحت از جمله ویژگی‌های سروده‌های این دو شاعر است که چهره واقعی شاعرانشان را ترسیم می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سروده‌های دو شاعر مذکور ارتباطی مستقیم با رویدادهای جامعه و زندگی آنها دارد. هر دو شاعر دیدگاه های مشابهی درباره موضوعاتی؛ مانند وطن‌دوستی، شهدا و نارضایتی از بهبود اوضاع دارند. دیدگاه‌های آنها در برابر مشکلات به بینش و فضای جامعه ایشان باز می‌گردد. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی – تحلیلی، به بررسی تطبیقی سروده‌های دو شاعر مذکور می‌پردازد.

کلیدواژگان: ادبیات پایداری، عربستان سعودی، غازی عبدالرحمن القصیبی، ایران، حامد عسکری.

---

١. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد واحد تهران- شمال، ایمیل: maassadtaheri@gmail.com (نویسنده مسئول)

٢. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران- شمال، ایمیل: eftekhari٧٤@yahoo.com

٣. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران- شمال، ایمیل: gonabadiac١٣٦٧@yahoo.com

© حق مولف نویسندگان **ناشر:** دانشگاه کوثر

۱. مقدمه

بررسی و تطبیق در حوزه ادب تطبیقی، از جمله موضوعاتی است که امروز مورد توجّه ادبا قرار گرفته است. مقایسه میان ادبای ایرانی و عرب، به‌دلیل وجود نزدیکی اجتماعی و فرهنگی میان این دو کشور، دستاوردهایی جدید را به عرصه ادبیات می‌افزاید. این مقاله با عنوان «بررسی تطبیقی ادبیات پایداری درسروده‌های غازی القصیبی وحامد عسکری» در صدد بررسی و تطبیق سروده‌های این دو شاعر و مقایسه مفاهیم ادب مقاومت موجود در سروده‌های آنهاست. غازی القصیبی از شعرای معاصر عربستان سعودی که به خاطر تحصیل یا عهده‌دار شدن مناصب مختلف سیاسی به کشورهای مختلف مسافرت کرد. مناصب سیاسی مختلف موجب شد تا از اوضاع کشورش و سایر کشورهای عربی و منطقه آگاه گردد. خفقان و استبداد حاکم بر جامعه موجب شده بود تا او نتواند آزادانه نظریاتش را بیان کند، بنابراین افکارش را در قالب شعر بیان می‌کرد تا هم مردم را هوشیار و آگاه کند و هم به سستی سردمداران عرب و زبونی ایشان اعتراض نماید. حامد عسکری شاعر معاصر کرمانی که با استعداد فراوان و ذوق سرشار و سلامت طبع، آثاری ارزشمند و جاویدان از خود بر جای نهاد. هر دو شاعر، احساس مسئولیت مشترکی نیز نسبت به همنوعان خویش دارند که موجب سرودن برخی از اشعارشان گشته است. مقایسه سروده‌های دو شاعر هم دوره، از دو سرزمین همسایه و با اشتراکات فراوان تاریخی و عقیدتی و اجتماعی، بر جذابیت‌های تحقیق می‌افزاید. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود، اینکه وجوه اشتراک در سروده‌های دو شاعر مذکور در حوزه ادب مقاومت چیست؟ به نظر می‌رسد دو شاعر مضامین مشترکی در حوزه‌های وطن، شهید و نارضایتی از وضع موجود داشته باشند. از جمله اهداف نوشتن این مقاله، بررسی اشعار با محور مقاومت در سروده‌های قصیبی و عسکری است. با توجّه به تحقیقات به عمل آمده درباره موضوع این مقاله، این نتیجه به دست آمد که تاکنون هیچ پایان‌نامه، مقاله یا کتابی درباره ادبیات پایداری در سروده‌های غازی قصیبی و حامد عسکری در داخل یا خارج از کشور نوشته نشده و موضوع این مقاله جدید است. کتابها و مقالاتی که با این دو شاعر در ارتباطند، عبارتند از: پایان‌نامه «بررسی تطبیقی رمانهای «العصفوریه» غازی القصیبی و «اهل غرق» منیرو روانی پور از منظر رئالیسم جادویی» (۱۳۹۵ش) از مصیب قبادی که به راهنمایی دکتر علی سلیمی و مشاوره دکتر تورج زینیوند در دانشگاه رازی دفاع شد. نتایج حاصله از بررسی در این پایان‌نامه نشان داد که عمده‌ترین شاخصه رئالیسم جادویی برای دو نویسنده شخصیّت‌پردازی جادویی است؛ یعنی پیش بردن روایت با شخصیّت‌های کاملا جادویی یا نیمه جادویی. موضوعات و درون‌مایه‌های طرح شده در رمان «العصفوریه» زمان‌مندتر هستند؛ اما درون‌مایه‌های رمان «اهل غرق» غالباً بی‌زمانند. در رمان «العصفوریه»، نویسنده عمدتاً در پی بازنمایی تحوّلات سیاسی بوده است، اما نویسنده «اهل غرق» عمدتا در پی بازنمایی تحوّلات اجتماعی بوده است. پایان‌نامه «دوران مدیریت آقای وزیر» (۱۳۹۸ش) از امیرحسین گل نرگس به راهنمایی دکتر عباس گنجعلی و مشاوره دکتر مهدی نوری کیذقانی که در دانشگاه حکیم سبزواری دفاع شد. در این پایان‌نامه به تجربیات زندگی اداری، و رویدادهای مختلفی که قصیبی در طول دوران مدیریت از کودکی تا کهنسالی گذرانده، پرداخته شده است. کتاب «شعریۀ الصحراء والبحر – دراسۀ شعر غازی القصیبی» از فاروق عبد الحکیم دربالۀ که در سال ۲۰۰۹م در انتشارات خوارزم العلمیۀ ناشرون ومکتبات چاپ شد. نویسنده در این کتاب اشعار غازی قصیبی با محوریت طبیعت را مورد بررسی و شرح قرار داده است.کتاب «الأبعاد الشعریۀ فی تجربۀ غازی القصیبی» از لیلی عبده محمد الشبیلی که در سال ۲۰۱۸م در قاهره چاپ شد. مقاله «غازی عبد الرحمن القصیبی، دراسۀ فی حیاته ومؤلفاته» که توسط سوسن جبار عبدالرحمن در سال ۲۰۱۹ م در مجله۶ (۲) Route Educational & Social Science Journal Volume، صص ۷۸۷-۷۵۸ چاپ شد. نویسنده

در این مقاله به بررسی زندگی و آثار غازی قصیبی می‌پردازد. اما موضوع مقاله «بررسی معیارهای زیباشناختی در سروده‌های غازی عبدالرحمن القصیبی با محوریت وطن» جدید بوده و ابعاد مختلف زیبایی شناسی؛ مانند وزن، قافیه، هجا، صامت و مصوت، صورخیال، صنایع بدیعی، زاویه دید، بحث‌های تاریخی، موسیقی، برجسته سازی برخی واژگان و ... را در دفاتر شعری وی بررسی می‌کند. پایان نامه «بررسی صورخیال در اشعار حامد عسکری» از الهام جوان، دانشگاه پیام نور واحد فریمان (خراسان رضوی)، ۱۳۹۵ش. این پایان‌نامه در چهار فصل به بررسی صور خیال و زینت‌های ادبی در دفتر شعری «سرمه‌ای» حامد عسکری پرداخته است. به این ترتیب که در فصل اول کلیات تحقیق ارائه شده است. در فصل دوم به بررسی اوضاع و احوال جامعه و محیط زندگی شاعر و همچنین دوره زندگی و جایگاه ادبی وی پرداخته شده است. در فصل سوم به اجمال بررسی صور خیال در سروده‌های کتاب «سرمه‌ای» این شاعر جوان صورت پذیرفته است و در فصل چهارم نتایج تحقیق ارائه شده است. اما مقاله «بررسی تطبیقی ادبیات پایداری درسروده های غازی القصیبی وحامد عسکری» به بررسی مضامین دارای ادب مقاومت در سروده‌های دو شاعر پرداخته و تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته و از این جنبه، جدید می‌باشد.

۲. زندگینامه غازی قصیبی و حامد عسکری

غازی عبدالرحمن قُصَیْبی از شعرای معاصر معروف خلیجی می‌باشد. پدرش اهل نجد و مادرش حجازی بود. او در سال ۱۹۴۰م در شرق عربستان به دنیا آمد (سرحان، ۱۹۸۸م: ۲۱). تقریباً پنج سال نخست زندگی قصیبی همراه با رنج بود. پدربزرگ مادری‌اش چند ماه قبل از تولدش از دنیا رفت و مادرش نیز ۹ ماه بعد از تولدش فوت کرد. او تنها و بدون هیچ هم سن و سالی بزرگ شد (قصیبی، ۲۰۰۳م: ۷). او در رشته حقوق بین الملل تحصیل کرد (همان: ۲۶-۲۵). در دوران دانشجویی با مکر و نیرنگ صهیونیست‌ها آشنا شد. جدایی میان سران عرب و مردم که اشغال رژیم صهیونیستی را به همراه داشت، روی دانشجویان عرب تأثیر بسیار منفی نهاد؛ بنابراین غازی بر آن شد تا به سرزمینش بازگردد (همان: ۲۳). پس از گذشت یک سال در حالی که غازی خود را برای تدریس آماده می‌کرد، به او اطلاع دادند که به‌عنوان عضو کمیته صلح سعودی-یمنی انتخاب شده است. این مسئله او را غافلگیر کرد (همان، ۴۶). براساس قرارداد جده، باید جنگ داخلی یمن خاتمه می‌یافت و غازی بدون آنکه از چیزی اطلاع داشته باشد، اسم خودش را به عنوان مشاور حقوقی از طرف سعودی‌ها در کمیته دید و بنا به دستور ملک فیصل مبنی بر تأیید این کمیته، او چاره‌ای جز قبول آن را نداشت (سرحان، ۱۹۸۸م: ۴۷). او برای گرفتن دکترا در رشته روابط بین‌الملل به لندن رفت و در سال ۱۹۷۰م از رساله خود در ارتباط با جنگ یمن بود دفاع کرد(همان، ۵۴).

غازی قصیبی دیدارهای متعددی با ملک فهد داشت و طی این دیدارها، فلسفه کشورهای توسعه یافته و در حال رشد را برای ملک فهد بیان می‌کرد. این امر موجب شد تا به کابینه دولت عربستان نزدیک شود (قصیبی، ۱۹۸۹م: ۷۵). غازی قصیبی از نسل مقاومت و پایداری است؛ زیرا شاهد نبردهایی متوالی در دنیای عرب بود که از آن جمله می‌توان به جدایی وحدت مصـر و سوریه در سال ۱۹۶۱م (۱)، سپتامبر سیاه ۱۹۷۰م (۲)، قرارداد کمپ‌دیوید ۱۹۷۹م (۳)، جنگ بیروت ۱۹۸۲م (۴)، جنگ دوم خلیج فارس ۱۹۹۱م (۵) و ...

نام مستعار وی «محمد العلینی» است که به دوران نوجوانی وی باز می‌گردد. او با خانواده‌اش در بحرین زندگی می‌کرد و بحرین در آن دوران درگیر استعمار بود. غازی که در پانزده سالگی دانش‌آموز بود، اگر با اسم حقیقی خود اشعارش را انتشار می‌داد، برایش بد

می‌شد. مدرسه با این‌گونه فعالیت‌ها مخالفت می‌کرد؛ ضمن آنکه خانواده‌اش با حکومت بحرین رابطه خوبی داشتند و با انتشار اشعار غازی به اسم خودش راضی نبودند. به همین دلیل غازی اسم «محمدعلینی» را برای خود انتخاب کرد. «محمد» بسیار شایع بود؛ «علینی» نیز با «قصیبی» هم وزن بود (قصیبی، ۱۴۲۴ق: ۲۴-۲۳). از جمله آثار وی عبارتند از: الغزو الثّقافی ومقاولات أخری، أزمۀ الخلیج، أمریکا وسعودیۀ، سعادۀ السّفیر، للشّهداء و... (عبدالقادر، ۲۰۱۱م: ۳۶).

حامد عسکری در دهم خرداد سال ۱۳۶۱ در بمِ کرمان به دنیا آمد. تمام زندگی‌اش در شعر خلاصه می‌شود. از قالی کرمان گرفته تا قنات‌ها و کوچه باغهای بم؛ درباره همه جا شعر می‌گوید. البته این طبع شعری در خانواده او موروثی است؛ زیرا پدربزرگش هم طبع شاعری داشت و گهگاهی شعر می‌سرود» (عسکری، ۱۳۹۷: ۳).

در سن سیزده سالگی وارد حوزه علمیه شد. بعد از دو سال به کرمان بازگشت و با طلبه‌ای به نام حجّت آشنا گشت. آشنایی با حجّت، دنیای او را تغییر داد. کتاب‌هایشان را رد و بدل و مطالعه می‌کردند. کتاب‌هایی؛ مثل «بوستان» و «گلستان» سعدی، «مهتاب» سهیلی، «کویر» شریعتی، «گفتگوهای تنهایی و زیبایی هنر از دیدگاه اسلام» علامه جعفری و ... او می‌گوید: «اگر حوزه نمی‌رفتم، شاعر نمی‌شدم». در دوران طلبگی، به تنهایی در یک حجره زندگی می‌کرد. مرغ عشق و آکواریومی هم برای خودش داشت. به مسائل دینی علاقمند بود. تا پایه ششم، طلبگی خواند؛ اما به دنبال مدرک آن نرفت. دور از چشم مدیر حوزه، در دبیرستان شبانه درس خواند و دیپلم گرفت و در کنکور در رشته حقوق قبول شد (همان).

در سال ۱۳۷۹، در جشنواره شعر طلاب دعوت شد. در آنجا با علیرضا قزوه، عبدالجبار کاکایی و احمد عزیزی دیدار کرد. شعرش در این جشنواره اول شد و او ۸ ربع سکه جایزه گرفت. هنگامی که محمدعلی بهمنی برای شعرخوانی به دانشگاهش آمده بود، با او آشنا شد (همان،۴).

۵ دی‌ماه ۸۲ ، حامد عسکری ترم دوم بود. در آن تاریخ در بم زلزله مهیبی رخ داد و او بسیاری از دوستان، اقوام، پدربزرگ و مادربزرگش را از دست داد. به یکی از دانشگاه‌های تهران انتقالی گرفت. عربی درس می‌داد، ویراستاری می‌کرد و گاهی کارهای ساختمانی نیز انجام می‌داد. کم‌کم در تهران نیز به محافل و جمع‌های ادبی راه پیدا کرد و با شاعران آشنا شد (همان،۶).

در رمضان سال ۱۳۸۷ در گردهمایی شاعرانه با رهبری دیدار داشت. او شعر خویش را نذرِ تمام قربانیان زلزله بم معرفی کرد. شعرش را که از اشعار حافظ و امام خمینی (ره) تضمین کرده بود، با بیت زیر به اتمام رسانید:

بم به امید خدا شاد خواهد شد نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

رهبر کشورمان هم او را تشویق کرده و به او فرمود: «اغلب تضمین‌ها خوب و جا افتاده بود» (عسکری، ۱۳۹۷: ۳). آثار او عبارت است از: حال و حوّایی از ترنج و بلوچ؛ خانمی که شما باشید؛ پری شب؛ سرمه‌ای؛ خال سیاه عربی.

۳. وطن

قصیبی برای مدتی طولانی دور از وطن و در غربت زندگی می‌کرد، این امر موجب شد تا نسبت به وطنش احساس مسؤولیت کند و به تعهداتش نسبت به آن، مصمّم و پایبند باشد. قطعه شعری «أمّ النّخیل» این مسأله را به خوبی به مخاطب می‌نمایاند:

إلى أمِّي ... الهَفُوف/ أتَذْكُرِينَ صَبِيّاً عادَ مُــكْتَهِلا/وأشعارُه هَطَلَتْ دَمْعاً ... وَكَمْ رَقَصَتْ/عَلَى العُيُونِ، بُحَيْرَاتِ الهَوَى، جَذلا/هُفُوف لَوْ ذُقْتِ شَيْئاً مِنْ مواجعِه/مَزَّقْتِه الصَّدرَ ... أو أسْكَنْتِه الخُصَلا/طالَ الفِرَاقُ ... وَعُذْرِي مَا أنوءُ بِه/يا أمّ! طِفْلُكِ مَكْبُولٌ بِما حَمَلا/لا تَسْأَلِي عَنْ مُعَانَاةٍ تُمَزِّقُنِي/أنَا اخْتَرَعْتُ الظَّما ... وَالسُّهْدَ ... وَالمَلَلا (قصيبي، ۲۰۰۵م: ۱۲).

(به مادر لاغر و رنجورم ... آیا کودکی را به یاد می‌آوری که پیر و میانسال شده است. و شعرهایش، اشک را جاری کند ... چه دریاچه‌های آرزو (آرزوهای بسیاری) که با شادی در چشم‌ها می‌رقصید. رنج‌هایی که اگر کمی از دردهایش را بچشی، سینه را می‌دری یا در جایت آرام می‌گیری. دوری و جدایی طولانی شد ... و عذر و بهانه من از درد دوری کم نکرد. ای مادر، کودک تو بخاطر آنچه که دارد، در زنجیر و بند است. از درد و رنج‌هایی که مرا از هم درید، سؤال مکن. من تشنگی، شب بیداری و رنج و خستگی را اختراع کردم ...).

وجود یک درون‌مایه که همان عشق به وطن است در کنار عاطفه و احساسی همسو و انتخاب واژگانی بنیادین و محوری از قطعه شعری قصیبی، شعری ساختار یافته و نظام‌مند ساخته است. عشق به وطن و دلتنگی نسبت به آن در کلام وی مشخص است و آن را به صراحت به مخاطب انتقال داده است. شاعر از کلماتی محوری و بنیادین؛ مانند «دَمْع، هَوی، جَذل، فِراق، مَکْبُول، مُعاناة، ظمأ، السّهد، ملل و ...» استفاده کرده است. این کلمات، مفاد و بن‌مایه شعر وی را تشکیل می‌دهند. شاعر با مهارت و توانایی واژگان مذکور را در کنار دیگر کلمات با احساسی اندوه بار درمی‌آمیزد. به قدری اوضاع برایش غمبار و مأیوس‌کننده است که شاعر خود را در بند و زنجیر می‌بیند.

این قطعه شعری ردیف ندارد؛ اما قافیه در این قطعه شعری به عنوان عنصر سنّتی موسیقی شعر، ضمن آنکه از نظر موسیقایی بر مخاطبان اثر تأثیر می‌گذارد، در راستای اندیشه و مفهوم شعر در هر بیت نیز تکرار می‌شود. امتدادی که «الف» در پایان ابیات این قصیده به مخاطب می‌نمایاند، در کنار اوج‌گیری طنین و موسیقایی ابیات، حزن و اندوه شاعر را نیز در ذهن مخاطب تداعی می‌نماید. تکرار مصوت «ا» دال بر حزن و اندوه شاعر است (عباس، ۱۹۹۹م: ۱۱۷).

سیر منطقی شاعر از آغاز قصیده تا انتهای آن، تصویری هماهنگ از موضوع را که دلتنگی وی از وطنش است، ارائه می‌دهد. سخن با مادر (وَطَن) و پیر شدن نوجوان، آغاز شاعر است و پایان قصیده نیز تشنگی، شب‌زنده‌داری و درد و رنج است؛ چرا که شاعر دور از وطن بوده و آرام و قرار ندارد.

شخصیت شاعر از خلال این قطعه شعری کاملاً نمایان است و او بر آن است تا تفکرات و عواطف درونی‌اش را به نمایش بگذارد. به بیانی دیگر او وقایع را به درون خود می‌برد و مطابق احساساتش آنها را به تصویر می‌کشد.

شاعر بیت اولش را با لفظ و معنای نیکویی آراسته است. معمولاً انسان‌ها هنگام حزن و اندوه دوست دارند با مادرشان صحبت کنند و با او درد و دل نمایند و این معنا و مفهوم در آغاز قطعه شعری مشهود است. بنابراین با توجه به تعریف ابن رشیق که «از جمله بلاغت آن است که آغاز سخن بدیع باشد و اگر قصیده بود، بیت اول آن نیکو آراسته باشد» (ابن رشیق القیروانی، ۱۹۶۳م: ۲۱۵/۲)، این قطعه شعری دارای حسن ابتدا یا حسن مطلع می‌باشد.

تکرار بعضی حروف و واژگان، ویژگی موسیقایی ویژه‌ای به قصیده شاعر داده و گوش از شنیدن آن حس خوبی داشته و لذّت می‌برد و به آن متمایل است و این نشان از توفیق شاعر در استعمال آن دارد. شاعر با توانمندی خود توانسته به واژگان تکراری جنبه هنری ببخشد و آنها را با توان و انتقال عاطفه و احساسش بارور سازد؛ مانند: «هفوف» و «مَزَّق».

قصیبی با بوجود آوردن مراعات نظیر که «گرد آورد دو یا چند چیز متناسب است» (خطیب قزوینی، ۲۰۰۳م: ۲۶۱)، میان کلمات «هطلت، دَمْع، عُیُون» در بیت ۲، «هُفوف، مواجع» در بیت ۳، و «الظَّما، السُّهْدَ، المَلَل» در بیت ۵ و ایجاد تناسب آن‌ها با مضمون کلّی شعر، به دنبال بوجود آوردن وحدت در اثر خود می‌باشد.

در کنار رعایت تناسب واژگانی که در مجموع اثر مشاهده می‌شود، گاه قصیبی با استعانت از صنعت تضاد، از تقابل بین کلمات، برای انتقال مقصودش به مخاطب استفاده می‌کند. ثعلب واژه تضاد را «مجاورة الأضداد» نامیده و در تعریف آن آورده است: «آن ذکر چیزی به همراه دارد که وجودش باعث نابودی آن چیز می‌شود» (ثعلب، ۱۹۴۸م: ۵۳). به عنوان مثال تضاد در واژگان «صَبِيّ، مُـــكْتَهِل» در بیت ۱ به خوبی مشهود است. در حقیقت شاعر با استفاده از تضاد، هم روابط نامأنوسی در واژگان ایجاد می‌کند و هم کلمات را برجسته می‌نماید.

شاعر در این قطعه شعری، برای پردازش تصویر هنری‌اش از استعاره و تشبیه نیز استفاده می‌کند و آنها را با اسلوب‌های متنوعی بکار می‌برد. قصیبی با بکارگیری لفظ در غیر معنای حقیقی آن، حوزه خیالش را گسترش می‌دهد و معناپردازی‌اش را در قالب الفاظی برای مخاطبان رخ می‌نمایاند.

در بیت دوم در ترکیب «رَقَصَتْ عَلَى العُيُونِ» استعاره وجود دارد. شاعر «دَمْع و اشك» را به «انسانی» تشبیه کرده که می‌رقصد. «دَمْع و اشك» مستعارٌمنه بوده و در کلام ذکر شده است و «انسان» مستعارٌ له محذوف است و به جای آن از «رقصت» که لوازم آن می‌باشد، استفاده شده است. با توجّه به «ذکر مستعارٌ منه و حذف مستعارٌ له، نوع استعاره، مکنیه است» (تفتازانی، بی‌تا: ۲۳۹) . در بیت ۳ نیز در «هُفُوف» استعاره وجود دارد. شاعر «هُفُوف» را که مستعارٌمنه است به طعامی چشیدنی که مستعارٌله محذوف است، تشبیه کرده و به لوازم «طعام»؛ یعنی «ذُقت» اشاره نموده است. با توجه به ذکر مستعارٌمنه و حذف مستعارٌله، نوع استعاره مکنیه است.

در «أشعارُه هَطَلَتْ دَمْعاً» تشبیه وجود دارد. «أشْعار» مشبّه بوده و به «دَمْع» که مشبّه‌به است، تشبیه شده است. از آنجا که «طرفین تشبیه؛ یعنی مشبّه ذکر شده‌اند، تشبیه بلیغ نام دارد» (هاشمی، ۱۹۹۹م: ۲۳۷).

سبک و ساخت نحوی جملات در این قطعه شعری برای روشن کردن مضمون و عاطفه حاکم بر ابیات و کل اثر به کار گرفته شده است. قصیبی در این قطعه شعری از فعل ماضی بیشتر از مضارع استفاده کرده است که نشان از شیفتگی و علایق شاعر به گذشته دارد. فعل ماضی ۱۰ بار و فعل مضارع ۴ بار تکرار شده است. بکارگیری ضمیر متصل «ی» در آغاز شعر و «أنا» در مصراع آخر، محوری بودن شخصیت شاعر را در رساندن مضمون وی آشکار می‌کند. منادا قرار دادن مادر «یا أُمّ» که در اینجا نمادی برای «وطن» است نیز دالّ بر نزدیکی شاعر با سرزمینش می‌باشد که او را مخاطب قرار داده است.

عسکری در قطعه شعر زیر عشق و احساسش را به وطن بیان می‌نماید:

با من برنو به دوش یاغی مشروطه‌خواه/ عشق کاری کرده که تبریز می‌سوزد در آه/ بعدها تاریخ می‌گوید که چشمانت چه کرد؟/ با من تنهاتر از ستارخان بی‌سپاه/ موی من مانند یال اسب مغرورم سپید/ روزگار من شبیه کتری چوپان سیاه/ هرکسی بعد از تو من را دید گفت از رعد و برق/کنده‌ی پیر بلوطی سوخت نه یک مشت کاه (عسکری، ۱۳۹۷ش:۱۰-۹).

وجود یک درون‌مایه که همان عشق و دفاع از وطن است در کنار عاطفه و احساسی همسو و انتخاب واژگانی بنیادین و محوری از قطعه شعری وی، شعری ساختاریافته و نظام‌مند ساخته است. عشق به وطن در کلام عسکری مشخص است و آن‌را به صراحت به مخاطب انتقال داده است. شاعر از کلماتی محوری و بنیادین؛ مانند «برنو به دوش، یاغی، مشروطه‌خواه، تاریخ، ستارخان، روزگار، رعد و برق و ...» استفاده کرده است. این کلمات، مفاد و بن‌مایه شعر وی را تشکیل می‌دهند. واژگان «برنو به دوش و یاغی» ساختاری حماسی به شعر او می‌بخشند؛ گرچه شاعر با مهارت و توانایی آنها را در کنار دیگر کلمات با احساسی اندوه‌بار درمی‌آمیزد. به‌قدری اوضاع برایش غم‌بار و مأیوس‌کننده است که شاعر روزگار را چون کتری سیاه می‌بیند. این قطعه شعری ردیف ندارد؛ اما پایان یافتن قافیه‌ها با هجای «اه» با موضوع قطعه شعری ارتباط دارد و حزن و اندوه شاعر را بخاطر سرزمینش بیان می‌کند که درگیر جنگ تحمیلی شده است. عسکری در ابیات زیر، خود را چون مشروطه‌خواهان می‌داند که می‌کوشند ملت ایران را به رؤیای خود که وطنی رها و آزاد بوده، برسانند. او از سردار ملّی «ستارخان» نیز نام می‌برد؛ «با تعطیل شدن نخستین مجلس ملی ایران در کمتر از دو سال، دوره‌ای آغاز شد که به آن استبداد صغیر می‌گرفتند. مردم ایران که آرزوها و آمال خویش را در کسب حقوق قانونی خود، فنا شده می‌دیدند، اعتراض کردند و آشوب‌های فراوانی بوجود آمد. قیام تبریز به رهبری «باقرخان» و «ستارخان» یکی از مهمترین این جنبش‌ها محسوب می‌شود» (کسـروی، ۱۳۳۰ش: ۲۷۸). در حقیقت شاعر در یاد کردن سرزمین و وطنش گذشته‌ها و مبارزات را می‌ستاید. این مسأله به مخاطب شناسی شاعر نیز برمی‌گردد؛ زیرا سخن از مشروطه‌خواهی و ستارخان به زبانی ملموس و الهام گرفته از زندگی ایرانیان است و شاعر با بکارگیری آن، میان کهن الگو و واقعیت جامعه خویش پیوندی محکم برقرار می‌کند. شاعر خود در این راستا می‌گوید:«بم شهر هنرپروری است و اصول تمدن در آن وجود داشته است. رفعت نظام که مشـروطه خواه بسیار بزرگی بوده است، هم پای با ستارخان و باقرخان مبارزاتی داشته و اعدامش می‌کنند» (همان، ۲۷۹).

تکرار ضمیر «من» به صورت متصل و منفصل در شعر زیر، بر محوری بودن شخصیت حامد عسکری تأکید می‌ورزد. این واژه شش بار تکرار شده است. این تکرار نشان از آن دارد که شاعر از رویدادهایی سخن می‌گوید که به چشم خویش، آنها را دیده است. عسکری در شکل‌گیری و پیدایش شعرش از دانش بلاغت نیز استفاده می‌کند. شاعر، موی خود را به یال اسب مغرور تشبیه کرده است. وجه شبه در این تشبیه، سپیدی است. از آنجا که طرفین تشبیه با حواس ظاهری قابل لمس و درک هستند، تشبیه حسی است و چون همه ارکان تشبیه در آن ذکر شده است، تشبیه مفصل است. روزگار شاعر نیز به کتری چوپان تشبیه شده است. وجه شبه در اینجا، سیاهی می‌باشد. این تشبیه نیز مفصل حسی است. شاعر «تبریز» را به «انسانی» تشبیه کرده که در تب می‌سوزد. از آنجا که مشبّه «تبریز» ذکر شده و مشبّه‌به «انسان» محذوف است، نوع استعاره مکنیه است و چون در اسم رخ داده، اصلیه می‌باشد. شاعر «تاریخ» را نیز «انسانی» تشبیه کرده که سخن می‌گوید. از آنجا که مشبّه «تاریخ» ذکر شده و مشبّه‌به «انسان» محذوف است، نوع استعاره مکنیه است.

«برنو به دوش» کنایه از صفت و به معنای سرباز است. «تبریز می‌سوزد» به‌خاطر وضوح و خفا، کنایه از نوع تلویح بوده و اشاره به مردم تبریز دارد. «مشـروطه‌خواهی» کنایه از وطن‌پرستی و آزادی‌خواهی در تبریز است. «موی سپید» کنایه از صفت پیری و «کتری چوپان سیاه» کنایه از نوع رمز و به معنای «بی‌شانس و اقبال بودن» می‌باشد. «پیر بلوط» کنایه از نوع رمز و به معنای بی‌بار و بر بودن و «مشت کاه» نیز کنایه از نوع رمز و به معنای بی‌مقدار و ناچیز بودن است.

رنگ «سیاه» در شعر زیر می‌تواند نمادی برای نابسامان بودن اوضاع سیاسی جامعه باشد و رنگ «سپید» هم نمادی از آغاز بیداری، دگرگونی و انقلاب می‌تواند باشد. «کنده‌ی پیر بلوط» نماد وطن است که دشمن بر آن حمله کرده و در اثر حملات، ویران شده و سوخته است.

علاوه بر موارد بالا، شاعر از تضاد و دوگانگی میان کلمات هم استفاده کرده است. او با بکارگیری این صنعت میان «سپید» و «سیاه»، کلمات شعرش را برجسته و فضایی تنش‌زا ایجاد نموده است و می‌خواهد نشان دهد که هر عنصری کنار عنصر دیگر معنا می‌یابد. علاوه بر این شاعر دو ژانر حماسه و غزل را با هم تلفیق کرده است. قرار گرفتن «برنو به دوش، یاغی، سپاه، ستارخان» در کنار «عشق، چشمانت، می‌سوزد» گواه این مطلب می‌باشد.

۴. شهید

حرف زدن درباره اُسوه‌های عشق و شهادت و جوانمردی، سخت است. کسانی که بر وجب وجب خاک سرزمینشان تعصّب و غیرت دارند. با توجّه به اینکه شعرا و نویسندگان برای حفظ ماهیت اسلامی و انسانی مردمی بااصالت و آرمان‌گرا، احساس تکلیف می‌کنند، به این مقوله بسیار پرداخته‌اند. بی‌توجّهی به این مقوله به معنای از یاد بردن حماسه‌های جاودان و ایثاری است که می‌تواند بسان چراغی فروزان، فرا روی آیندگان قرار گیرد و برایشان درس عبرتی باشد. قصیبی قطعه شعری زیر با عنوان «شهداء» را برای شهدای فلسطینی سروده است:

يَشْهَدُ اللهُ أَنَّكُمْ شُهَدَاءُ / يَشْهَدُ الأَنْبِيَاءُ ... وَالأَوْلِيَاءُ/ مُتُّمُ كَي تَعِزّ كَلِمَةُ رَبِّي / فِي رُبُوعٍ أَعَزَّهَا الإِسْرَاءُ/ انْتَحَرْتُمْ؟! نَحْنُ الَّذِيْنَ انْتَحَرْنَا/ بِحَيَاةٍ ... أمواتها الأحياءُ/ قَدْ عَجَزْنَا ... حَتّي شَكَا العَجْزُ مِنَّا/ وَبَكَيْنَا ... حَتّي ازْدَرَانَا البُكَاءُ/ وَرَكَعْنَا ... حَتّي إشْمَأَزّ رُكُوْعٌ/ وَرَجَوْنَا ... حَتّي إسْتَغَاثَ الرّجَاءُ/ وَشَكَوْنَا إِلَي طَوَاغِيتِ بَيْتٍ/ أَبْيَضٍ ... مِلءُ قَلْبِهِ الظّلْمَاءُ/ وَلَثَمْنَا حِذَاءَ شَارُونَ ... حَتّي/ صَاحَ (مَهْلاً! قَطّعْتُمُونِي!) الحِذاءُ/ أَيُّهَا القَوْمُ! نَحْنُ مُتْنَا ... وَلَكِنْ/ أَنِفَتْ أَنْ تَضُمَّنَا الغَبْرَاءُ/ قُلْ لِآيَاتٍ: يَا عَرُوسَ العَوَالِي!/كُلُّ حُسْنٍ لِمُقْلَتَيْكِ الفِدَاءُ/ حِيْنَ يُحْصَى الفُحُولُ ... صَفْوَةُ قَوْمِي/ تَتَصَدّى لِلَمُجْرِمِ الحَسْنَاءُ/ ثُمَّ المَوْتَ وَهْيَ تَضْحَكُ بِشْرًا/ وَمِنَ المَوْتِ يَهْرُبُ الزُّعَمَاءُ/ فَتَحَتْ بَابَهَا الجِنَانُ ... وَحَيَّتْ/ وَتَلَقَّتْكِ فَاطِمُ الزّهْرَاءُ/ قُلْ لِمَنْ دَبّجُوا الفَتَاوَى: رُوَيْدًا!/ رُبَّ فَتْوَى تَضِجُّ مِنْهَا السَّمَاءُ/ حِيْنَ يَدْعُو الجِهَادُ ... يَصْمُتُ حِبْرٌ/ وَيَرَاعٌ ... وَالكُتْبُ ... وَالفُقَهَاءُ/ حِيْنَ يَدْعُو الجِهَادُ ... لَا اسْتِفْتَاءَ/ الفَتَاوَى، يَوْمَ الجِهَادِ، الدِّمَاءُ ... (قصیبی، ۲۰۰۵م: ۸۸-۸۷).

(خداوند گواهی می‌دهد که شما شهید هستید. انبیا و اولیا (علیهم السلام) گواهی می‌دهند. مُردید تا سخن خداوند را در منطقه‌ای که اسراء آن را بزرگ کرد، بزرگ بشمارید. خودکشی کردید؟! ما کسانی هستیم که خودکشی کردیم. با یک زندگی ... که زندگان مرده‌اند. ما ناتوان بودیم... تا اینکه ناتوانی از ما شکایت کرد. ما گریه کردیم... تا اینکه گریه ما را کوچک شمرد. ما تعظیم کردیم... تا اینکه تعظیم از ما بیزاری جست. امیدوار بودیم... تا اینکه امید کمک خواست. به ظالمان کاخ سفید شکایت کردیم که قلبش پر از تاریکی

بود و کفش های شارون را بوسیدیم... تا اینکه کفش فریاد زد: مهلت دهید! آن را پاره کردید. ای مردم! ما مرده‌ایم... اما خاک از در آغوش گرفتن ما اِبا می‌کند. به آیات (اسم دختر شهید فلسطینی) بگو: ای عروس بزرگی‌ها! تمام خوبی‌های فدای چشمانت. وقتی مردان بزرگ و برگزیدگان قوم اخته می‌شوند ... زیبارویی در برابر جنایتکار می‌ایستید و خندان، مرگ را می‌بوسد. مرگی که سران از آن فرار می‌کنند. بهشت درهایش را می گشاید... و تحیّت و خوشامد می‌گوید و فاطمه الزهرا (س) از تو استقبال می‌کند. به افرادی که فتواها را تزیین کردند، بگو آرام باشید. چه بسا فتواهایی که آسمان از آنها به فریاد می‌آید. هنگامی که به جهاد دعوت می‌کند، جوهر، قلم، کتاب‌ها و فقیهان ساکت می‌شوند. هنگامی که به جهاد دعوت می‌کند، فتوایی نمی‌دهند. فتواها در روز جهاد، خون است).

قصیبی عنوان «شهدا» را جمع و نکره برای تجلیل از آنها و دلالت بر فراوانی آنها برگزیده است و این عنوان، خطابی جامع و مستقیم است و دیدگاه شاعر را نسبت به شهدا برجسته می‌کند.

شاعر در بیت نخست «يَشْهَدُ اللهُ أَنّكُمْ شُهَدَاءُ/يَشْهَدُ الأَنْبِيَاءُ ... وَالأَوْلِيَاءُ» از اسلوب خبری که احتمال صدق و کذب کلام در آن می‌رود، استفاده کرده است. بیت با جمله فعلیه «يَشْهَدُ» شروع شده و نشان‌دهنده تجدید و استمرار واقعه است و آن گواهی خداوند، پیامبران و اولیای دینی را به دنبال دارد که به عملیات شهادت گواهی می‌دهند.

شاعر با دو تصدیق بر این معنا تأکید کرده است: حرف تأکیدی «إنّ» که نشان دهنده ثبات و استقرار است و تکرار فعل فعلی «يَشْهَدُ» که در دو مصراع آمده است.

دلیل بکارگیری خطاب «كُمْ» در بیت مذکور آن است که شهدا زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند. پس چون شاعر آنها را زنده می‌داند، مورد خطاب قرارشان داده و می‌خواهد نشان دهد که علت مرگ ایشان چیزی جز افتخار به دین خدا در سرزمینشان که سرزمین انبیا و اسراء و معراج است، نمی‌باشد.

شاعر بیت دوم «مُتُّمُ كَي تَعِزّ كِلْمَةُ رَبِّي/فِي رُبُوعٍ أَعَزّهَا الإِسْرَاءُ» را با جمله فعلیه متشکل از فعل ماضی و ضمیر فاعلی مخاطب آغاز کرد که فعل ماضی دال بر تحقق و حدوث و ضمیر خطاب نشان از کثرت شهدای فداکار دارد. شاعر در این گفتار شهدا را در نظر مخاطبان، زنده تداعی می‌کند.

کلمه «رُبوع» به صورت نکره و جمع آمده و دلالت بر بزرگداشت و فراوانی سرزمین‌های مبارک خدا دارد. البته این سرزمین‌ها عزتشان را تنها با شهدا بدست نیاورند؛ بلکه قبل از اسلام نیز عزت داشتند و عبارت «أَعَزّهَا الإِسْرَاءُ» تأیید این مطلب است. «أَعَزّهَا الإِسْرَاءُ» جمله وصفیه برای «ربوع» است و تقدیم مفعول «هاء» بر «الإِسْرَاءُ» بر تخصیص دلالت می‌نماید. اینکه «الإِسْرَاءُ» هم معرفه به «ال» آمده، بدین معناست که سفر إسراء برای همه آشنا بوده و به ریشه دار بودن سرزمین فلسطین اشاره می‌نماید:« سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (اسراء/ ۱)؛ منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم سیر داد تا از نشانه های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست.

شاعر در «مُتُّمُ كَي تَعِزّ كِلْمَةُ رَبِّي/فِي رُبُوعٍ أَعَزَّهَا الإِسْرَاءُ»، «الإِسْرَاءُ» را به انسانی والامقام تشبیه کرده است. «الإِسْرَاءُ» مستعارٌ منه بوده و در کلام ذکر شده و «انسان» مستعارٌله و محذوف است؛ بنابراین در اینجا استعاره مکنیه وجود دارد. این تصویرگری حکایت از گسترش و تداوم سرافرازی در سرزمین فلسطین از زمان‌های قدیم و جدید دارد.

سپس شاعر، انتحاری خواندن کسانی که علیه دشمن صهیونیستی عملیات استشهادی انجام می‌دهند را رد می‌کند و تصریح می‌نماید که ما عامل انتحاری هستیم نه آنها؛ زیرا ما به حیاتی بسنده کرده‌ایم که در آن زندگان مرده‌اند و این به خاطر تسلیم ما در برابر دشمنان و کسانی است که به آنها وفادارند: «انْتَحَرْتُمْ؟! نَحْنُ الّذِيْنَ انْتَحَرْنَا/ بِحَيَاةٍ ... أمواتها الأحياءُ».

در «أمواتها الأحياءُ» نیز تشبیه بلیغ مشاهده می‌شود. «أحْياء» و زندگان به دلیل داشتن زندگی مذلت‌بار به «أموات» تشبیه شده‌اند. به دلیل ذکر مشبه «أحْياء» و مشبه‌به «أموات» و حذف ادات تشبیه و وجه شبه، در اینجا تشبیه بلیغ وجود دارد.

شاعر در ادامه «قَدْ عَجَزْنَا ... حَتّي شَكَا العَجْزُ مِنَّا/ وَبَكَيْنَا ... حَتّي ازْدَرَانَا البُكَاءُ» دلایل خودکشی و مرگ زندگان را بیان می‌کند. شروع بیت با حرف تأکید «قَدْ» و ذکر ضمیر «نا» در «عَجَزْنَا» دال بر عجز و ناتوانی همه بوده و شاعر بدان جنبه عمومی بخشیده است. شاعر اوج این عجز و ناتوانی را با بکارگیری حرف «حَتّی» نشان داده که برای غایت بکار می‌رود.

شاعر «عَجْز» و ناتوانی را به «انسانی» شاکی تشبیه کرده است. «عَجْز» مستعارٌمنه بوده و در کلام مذکور است و «انسان شاکی» مستعارٌله و محذوف است و با فعل «شکا» به آن اشاره شده است. از این روی نوع استعاره در اینجا مکنیه است.

حرف عطف «واو» قبل از مصراع دوم بیت مذکور، میان دو مصراع را پیوند می‌دهد. مخاطب در این بیت، با خواندن ابتدای بیت که عجز و ناتوانی است، قافیه بیت برایش آشکار می‌شود. این همان صنعتی است که ابن رشیق از آن به عنوان «تسهیم» یاد می‌کند؛ یعنی «ابتدای بیت گواه قافیه آن است و اگر شنونده اول بیت را بشنود، قافیه بیت برایش مشخص می‌شود» (ابن رشیق، ۱۹۶۳م: ۳۱/۲).

در «ازْدَرَانَا البُكَاءُ» نیز استعاره مکنیه وجود دارد. شاعر «بُکاء» و گریستن را به «انسانی» تشبیه کرده که تحقیر می‌کند. «بُکاء» مستعارٌمنه بوده و در کلام مذکور است و «انسان» مستعارٌله و محذوف است. از این روی نوع استعاره در اینجا مکنیه است.

قصیبی در «وَرَكَعْنَا ... حَتّي إشْمَأَزّ رُكُوْعٌ/ وَرَجَوْنَا ... حَتّي إسْتَغَاثَ الرّجَاءُ/ وَشَكَوْنَا إِلَي طَوَاغِيتِ بَيْتٍ/ أَبْيَضٍ ... مِلءُ قَلْبِهِ الظّلْمَاءُ/ وَلَثَمْنَا حِذَاءَ شَارُونَ ... حَتّي/ صَاحَ (مَهْلاً! قَطّعْتُمُونِي!) الحِذاءُ» از افعال ماضی «رَكَعْنَا، إسْتَغَاثَ، رَجَوْنَا، شَكَوْنَا، لَثَمْنَا، صاحَ» استفاده کرده است تا اهمیت به گذشته را نشان دهد. تکرار «حتّی» به معنای اوج ذلّت و خواری است؛ همانطور که شاعر استعاره مکنیه را نیز در «إشْمَأَزّ رُكُوْعٌ/ إسْتَغَاثَ الرّجَاءُ/ صَاحَ الحِذاءُ» تکرار کرده است.

شاعر در «إشْمَأَزّ رُكُوْعٌ»، «رُکُوع» را به «انسانی» تشبیه کرده که ابراز بیزاری می‌کند. «رُکُوع» مستعارٌمنه و «انسان» مستعارٌله است. به دلیل ذکر مستعارٌمنه، استعاره مکنیه می‌باشد. در «إسْتَغَاثَ الرّجَاءُ»، «الرّجَاءُ» مستعارٌمنه و «انسان» مستعارٌله است. به همین دلیل در اینجا هم استعاره مکنیه وجود دارد. در «صَاحَ الحِذاءُ» نیز «حِذاء» به «انسانی» تشبیه شده که فریاد برمی‌آورد. «حِذاء» مستعارٌمنه و «انسان» مستعارٌله بوده و نوع استعاره در آن نیز مکنیه است.

نکره آمدن «رُکُوع» برای تحقیر آمده است؛ زیرا «رُکُوع» در اینجا برای خداوند نیست و «رَجاء و حِذَاء» بر این امر دلالت می‌نماید. این تصاویر حاکی از زشتی و ذلتی است که شاعر بیان می‌کند به آن رسیده‌اند. اینکه کفش فریاد می‌زند، نماد دشمن صهیونیستی «شارون» است.

تقابل میان «أَبْیَض» و «ظَلْماء» موجب برجسته شدن این واژگان در شعر شده است. واژه «أَبْیَضٍ» بر وزن «أَفْعَل» بوده و مؤنثش «فَعْلاء» می‌باشد. این واژه غیرمنصرف بوده و آمدن تنوین آخر این واژه، به دلیل ضرورت وزن شعری می‌باشد.

«لَکِنْ» در «أَیُّهَا القَوْمُ! نَحْنُ مُتْنَا ... وَلَکِنْ/ أَنفَتْ أَنْ تَضُمُّنَا الغَبْرَاءُ» برای این آمده تا به کسانی که آنها را زنده می‌بینند و مرگشان را انکار می‌کنند، نشان دهند که زمین حاضر نشد بدن آنها را دربربگیرد.

در «أَنفَتْ أَنْ تَضُمُّنَا الغَبْرَاءُ» وجود دارد. شاعر «الغبراء» را به «أُمّ» و مادری تشبیه کرده در دلش فرزندی دارد. «الغبراء» مستعارٌمنه بوده و در کلام مذکور است و «أُمّ» مستعارٌله و محذوف می‌باشد. به دلیل ذکر مستعارٌمنه در اینجا استعاره مکنیه وجود دارد.

عسکری این شعر خود را به شهدای غواص تقدیم کرد. او در اینجا شهدای جنگ تحمیلی و دفاع مقدّس را می‌ستاید. او با این قطعه شعری، جایگاه شهدا را ارج نهاده و از آن به‌عنوان ارزشی برتر یاد می‌کند:

ننه‌ش می‌گفت بواش قنداقه شو دید/ رو بازوش دس کشید مثل همیشه/ می‌گفت دستاش مثه بال نهنگه/ گمونم این پسر غواص میشه/ ننه‌ش می‌گفت: همه‌ش نزدیک شط بود/ می‌ترسیدم که دور شه از کنارم/ به مو می‌گفت: ننه میخام بزرگ شم/ برم سی لیلا مرواری بیارم/ ننه‌ش می‌گفت نمی‌خاستم بره شط/ می‌دیدم هی تو قلبم التهابه/ یه روز اومد به مو گفت: بل بروم شط/ نفس مو بیشتر از جاسم تو آبه/ زد و نامردای بعثی رسیدن/ مثه خرچنگ افتادن تو کارون/ کِهورا سوختن نخلا شکستن/ تموم شهر شد غرقابه‌ی خون/ ننه‌ش می‌گفت روزی که داشت می‌رفت/ پسین بود؟ صبح بود؟ یادوم نمیاد/ موگفتم: بچه‌ای...لبخند زد گفت:/ دفاع از شط شناسنامه نمی‌خواد/ رفیقاش میگن: از وقتی که اومد/ تو چشماش یه غرور خاص بوده/ به فرمانده‌ش میگفته بل برم شط/ ماها هف پشتمون غواص بوده/ ننه‌ش میگف جوون برگ سدروم/ مثه مرغابیای خسته برگشت/ شبی که کربلای چار لو رفت/ یه گردان زد به خط یه دسته برگشت/ ننه‌ش می‌گفت: چشام به در سیا شد/ دوای زخم نمک سودوم نیومد/ مسلمونا دلم می‌سوزه از داغ/ جوونم دلبرم رودم نیومد/ عشیره میگن از وقتی که رفته/ یه خنده رو لب باباش نیومد/ تا از موجا جنازه پس بگیره/ شبای ساحلو دمام می‌زد/ یه گردان اومده با دست بسته/ دوباره شهر غرق یاس میشه/ ننه‌ش بندا رو وا می‌کرد باباش گفت:/ موگفتم ای پسر غواص میشه... (عسکری، ۱۳۹۵ش: ۶۸-۶۷).

او در این قطعه شعر، از زبان عامیانه آبادانی بهره گرفته تا از میان آن با مردم، تعامل بهتری برقرار کند و سروده‌اش برای مردم مورد پذیرش بیشتری قرار گیرد.

واژگانی نظیر«قنداقه، غواص، شط، قلب، التهاب، نامردای بعثی، کارون، نخل، غرقابه‌ی خون، فرمانده، کربلای چار، گردان، خط، جوونم، دلبرم، رودم، موج، جنازه، شبای ساحل و ...» سازه‌های این قطعه شعری را تشکیل می‌دهند.

کلمات «ننه، غواص، شط و غرق» در این شعر تکرار شده است. با این تکرار شاعر احساسات و عواطف درونی خویش را بروز می‌دهد.

عسکری با بیان واژه «ننه» به جایگاه مادران و زنان ایرانی اشاره کند. علاوه بر این، به تصویر کشیدن احساسات مادر در فرستادن پسرش به جنگ، احساس خواننده را تحریک می‌کند و او را به خواندن شعر ترغیب می‌کند. انگار در کنار «شهید»، «مادر» نیز در این بخش از این شعر، از شخصیت‌های اصلی است.

شاعر در «دستاش مثه بال نهنگه» از صنعت تشبیه استفاده کرده است. «دست» مشبّه، «مثه» ادات تشبیه و «بال نهنگ» مشبّه‌به می‌باشد. وجه شبه که قدرت شنا کردن می‌باشد، محذوف است؛ بنابراین تشبیه مجمل می‌باشد. شاعر در «نامردای بعثی رسیدن/مثه خرچنگ افتادن تو کارون» نیز ز تشبیه استفاده کرده است. «نامردای بعثی» مشبّه، «مثه» ادات تشبیه، «خرچنگ» مشبّه‌به و وجه‌شبه نیز محذوف است. این تشبیه هم مجمل است. در «جوون برگ سدروم/ مثه مرغابیای خسته برگشت» نیز تشبیه وجود دارد. «جوون» مشبّه، «مثه» ادات تشبیه، «مرغابیای خسته» مشبّه‌به و خستگی و بی‌رمق بودن وجه شبه است که محذوف می‌باشد. در اینجا نیز شاعر از تشبیه مجمل استفاده کرده است. در «جوون برگ سدروم» نیز تشبیه وجود دارد. «جوون» مشبّه و «برگ سدر» مشبّه‌به است. از آنجا که فقط مشبّه و مشبّه‌به در کلام ذکر شده‌اند، تشبیه بلیغ است.

آنچه در این قطعه شعری جلب نظر می‌کند، این است که بوی مویه و رثا نمی‌دهد؛ بلکه روحی حماسی در بیان مرگی ایده‌آل و آرمانی در آن موج می‌زند. شاعر به نحوی از شهدای پایداری سخن می‌گوید که مخاطب را به تعظیم در برابر این‌همه عظمت و شکوه و بزرگی وامی‌دارد؛ بنابراین شیون و زاری در اینجا معنایی ندارد.

۵. نارضایتی از وضع موجود

با مروری بر تاریخ ادبیات هر کشوری، به راحتی می‌توان تأثیر جریانات سیاسی و اجتماعی را بر شاعران آن دوره مشاهده کرد. برای شاعر، سرزمین بسیار اهمیت دارد. غازی قصیبی که به وطن خویش و سرزمین‌های عربی عشق می‌ورزد، وقتی سرزمین خویش را در خطر می‌بیند، از هیچ کوششی برای نشان دادن احساس خویش به وطن و همچنین تشویق مردم دریغ نمی‌ورزد. این شاعر، از آنچه موجب بوجود آمدن شرایط نامناسبی در کشور شده است، نقاب بر می‌دارد. اوضاع و شرایط زندگی وی؛ بویژه از زمانی که عهده‌دار پست‌های سیاسی شده و از اوضاع کشورهای جهان مطلع گشته، تا حدی نامناسب است که او آرزو می‌کند کاشکی به دنیا نیامده بود. از دوستانش درباره آرزوهایشان می‌پرسند که آیا در شرایط کنونی جامعه، آرزویی برایشان مانده است؟ او در نهایت به خداوند پناه برده و از خداوند می‌خواهد تا او را به حال خود رها نکند تا او وحشی خونخوار چون دیگران شود. او در قطعه شعر زیر به وضوح نارضایتی خویش را از اوضاع موجود بیان می‌نماید:

لِماذَا أعيشُ؟/ لماذَا أودعُ يَوْماً وَأرْقَبُ يَوْماً/ وَيُدْفَنُ عامٌ وَيُولَدُ عامٌ/وَما فِي الحَياةِ جَديد!/ تَمُرُّ عَليّ اللَّيالِي مكفنةً بِشُجونٍ عَميق/ تَراقَصَ فيها ظِلالُ المَلل/ سُجُونٌ مُغلفةٌ بالأسَى تُسمى حَيَاة/ فُتِحْتُ جُفُونِي وَيَالَيْتَنِي/ بَقِيتُ وَرَاءَ جِدارِ الوُجُود/ ضَرِيراً ... كَسِيحاً ... عَدِيمَ الشُّعُور/ وَلَكِنَّنِي جِئْتُ هَذِه الحَيَاة/ وُلِدْتُ ... كبرتُ ... وَأصْبَحْتُ شيئاً ... / تَعِبْتُ مِن الجَرْيِ خَلْفَ السَّرَاب/ مِن البَحْثِ عَنْ وَاحَةٍ فِي الخَيَال/ وَماذَا أريد؟ مُصَابِي أنِّي أجْهَلُ ماذا أريد/ سَأَلْتُ رَفِيقي ماذا يُرِيد ... فَقَالَ وفي ناظِرَيْهِ بَرِيق/أريدُ السَّعادَه!/ فَعُدْتُ أُسائِلُ نَفْسِي تُرى أيّ شَيْءٍ تَكُون السَّعَادَة؟/ فَجاءَ الجَوَابُ مِن الأصْدِقاء .../ وَعُدْتُ مَعَ الدَّرْبِ أصْرُخُ فِي كُلِّ عَابِر .../ أجِبْنِي بِرَبِّكَ ماذا تُرِيد؟/ فَمِنْ قائِلٍ أنا

أبْغي الثّراء .../ وَمِنْ قائلٍ أنا أبْغِي الرَّغيف/ فَفِي البَيْتِ طِفْلي يَكادُ يَمُوت.../ إلهي سَأَلْتُكَ خُذْنِي إلَيْك/ فإنَّ حَيَاتِي ضاقَت عَلَيّ/ وَلَوْ طالَ يا رَبِّ فيها بَقَائِي/ سَأُصْبِحُ يا رَبِّ كَالأخرين/ سَأُصْبِح وَحْشاً يُحِبُّ الدِّماء ... وَيغمِدُ خَنْجرَهُ في الظُّهُور/ لِيحظى بِأُمْنِيةٍ سافِلَة .../ إلهي عَرَفْتُك فَوْق الظُّنونِ وَأعْظَمُ مِمّا يَخالُ البَشَر/ وَأسْمَى وأسْمَى/عَرَفْتُكَ رَبِّي فَخُذْنِي إلَيْك... (قصيبى، ١٩٨٧: ٢١٠-٢٠٦).

(چرا زندگی می‌کنم؟ چرا با یک روز خداحافظی می‌کنم و یک روز صبر می‌کنم؟ یک سال دفن می‌شود (می‌گذرد) و یک سال متولد می‌شود (سال جدید می‌آید). چه چیز جدیدی در زندگی است! شب‌ها با حزن و اندوهی عمیق برایم سپری می‌شوند و سایه‌های کسالت و خستگی در آن می‌رقصند. زندان‌های در غم و اندوه پیچیده شده زندگی نام دارد. پلک‌هایم را می‌گشایم و ای کاش پشت دیوار هستی می‌ماندم (در شکم مادر می‌ماندم و دنیا نمی‌آمدم). کور... فلج... و بدون احساس. اما من به این زندگی آمدم. به دنیا آمدم ... بزرگ شدم ... و چیزی شدم ... از دویدن دنبال سراب و از جست و جو در واحه‌ی خیال خسته شدم. من چه می‌خواهم؟ ناراحتم از اینکه نمی‌دانم چه می‌خواهم. از دوستم پرسیدم که چه می‌خواهد... او در حالیکه برقی در چشمانش بود، گفت: خوشبختی می‌خواهم! مدام از خودم می‌پرسم: خوشبختی چیست؟ پس دوستان جواب دادند ... برگشتم با ردپایی که سر هر رهگذری فریاد می‌زد... جوابم را بده چه می‌خواهی؟ کسی گفت من می‌خواهم پولدار شوم... کسی گفت من نان می‌خواهم. فرزندم در خانه نزدیک است بمیرد... خدایا! از تو می‌خواهم مرا پیش خودت ببر. زندگی برایم سخت شده است. اگر برای مدت طولانی بمانم (زنده بمانم)، پروردگارا! من هم مثل بقیه خواهم شد. حیوانی می‌شوم که عاشق خون است و خنجرش را آشکارا در غلاف می‌کند تا از آرزوی بدی بهره ببرد ... خدایا، تو را فراتر از حدس و گمان و بزرگتر از تصور مردم شناختم. عالی و برتر. من تو را شناختم، پروردگارا، مرا پیش خودت ببر).

واژگان «يدفن، اللّيالي، المَلل، سُجُون، الأسى، ضَرير، كَسيح، السَّراب، خَيال، الغباء، الشّقاء، أصرخ، يموت، ضاقت، وحْشاً، الدِّماء» نارضایتی و حزن و اندوه شاعر را به مخاطب انتقال می‌دهند. تکرار واژگان «يَوْم، عام، حَياة، أريد، رَبّ، إلهي، أمسى» با عاطفه شاعر بارور شده و به مخاطبانش انتقال یافته است. تکرار واژه «أنا» و ضمیر «تُ» برای تأکید می‌باشد و اینکه شاعر خودش از شرایط موجود بسیار ناراضی است.

در کنار تکرار واژگان، تکرار مصوت‌ها نیز دیده می‌شود. تکرار مصوت «ا» در «بَقِيتُ وَرَاءَ جِدارِ الوُجُود/ضَرِيراً ... كَسِيحاً ... عَدِيمَ الشُّعُور» با حزن و اندوه شاعر سازگار است.

مراعات نظیر میان «سُجُون، الأسى، المَلل»، «ضَرير، كَسيح، عَديم الشّعور»، « السّـراب، خيال»، «وَحْشاً، دِماء»، «يَغْمِدُ، خنجر» موجب وحدت و انسجام در شعر شده است.

جمع آوردن واژه «سُجون» در «سُجُونٌ مُغلفةٌ بِالأسَى تُسمى حَيَاة» دلالت بر کثرت حزن و اندوه‌های شاعر دارد. شاعر در «تَراقَصَ فِيها ظِلالُ المَلل» استعاره بکار برده است. «ظلال» مستعارٌمنه بوده و به «انسانی» تشبیه شده که می‌رقصد. «انسان» مستعارٌله بوده و محذوف است. در اینجا به دلیل ذکر مستعارٌمنه، نوع استعاره مکنیه است. مورد خطاب قرار خداوند در چندین بیت، نشان از احساس نزدیکی دارد که شاعر به خداوند احساس می‌نماید.

عسکری در قطعه شعر زیر به وضوح نارضایتی خویش را از اوضاع موجود بیان می‌نماید:

به مصراعی ننالیدم تب تلخ تباهی را/ که یک عمر است عادت کرده‌ام بی‌سرپناهی را/ منم آن ارگ ویرانی که هر شب خواب می‌بیند/ به روی شانه‌هایش فوج کفترهای چاهی را/ زلیخاها اگر پیراهنی پاره نمی‌کردند/ به یوسف‌ها که می‌آموخت رسم بی‌گناهی را؟/ سواری خسته‌ام از کوه پایین آمدم دختر!/ ببند این زخم‌های کهنه‌ی مشروطه‌خواهی را/ تفنگ و اسب را دادم به جای شانه‌ی نقره/ بکش هموارتر کن پیچ و تاب این دو راهی را/ سپیداری که بر آن پیکر ستارخان رقصان/ چه سازد شرمساری را... چه نالد روسیاهی را/ سپیده سر زده آهو به آغوشم قدم بگذار/ مگیر از شیرمَردت لطف صید صبحگاهی را/ رهاتر از سر زلف بخند امشب پریشانم/ برقصان توی تُنگ صورتت دو بچه ماهی را (عسکری، ۱۳۹۵ش: ۸۷-۸۶).

واژگانی نظیر «تب تلخ، تباهی، بی‌سرپناهی، ویرانی، بی‌گناهی، خسته، زخم‌های کهنه، سربازان، شرمساری، روسیاهی، پریشانم» مقصود شاعر را به مخاطب انتقال می‌دهند. حضور واژگان مربوط به زمان نیز در این قطعه شعری اهمیت دارد. کلماتی مانند «یک عمر و صبحگاهی» با محتوای شعر که بر نارضایتی شاعر از گذشته تا کنون دلالت دارد، تناسب دارند. در این قطعه شعری، شاعر با تکرار ردیف «را» و ختم جملات به «الف» حزن و اندوه خویش را نشان داده و تأثیر کلامش را بر مخاطب بیشتر کرده است؛ چرا که این هجا، نشان از حزن و اندوه دارد.

آنچه در این قطعه شعری جلب توجّه می‌کند، تمرکز شاعر بر محور متکّلم و در واقع خودش است. تکرار ضمایر متکلّم، نشان از آن دارد که شاعر خود شاهد حوادث بوده و به زبان خویش نقل می‌کند. شاعر از صیغه‌های مختلف؛ مانند امر و استفهام استفاده کرده است، امّا جملات خبری در شعر بیشتر بکار رفته‌اند و استفاده بیشتر از فعل مضارع، می‌تواند دلیلی بر ادامه نارضایتی شاعر باشد.

رعایت تناسب و مراعات نظیر؛ مانند «زلیخا، پیراهن، یوسف، بی‌گناهی»، «سواری، تفنگ، اسب، مشروطه»، «آهو، شیر، صید» و ... بر زیبایی شعر افزوده است. تکرار حرف «تاء» در «تب تلخ تباهی» موجب دلنشین‌تر شدن کلام شده است. در مصراع نخست در «تب تلخ»، شاعر «تب» را که مشبّه است به «طعامی» تشبیه کرده که مزه‌ای تلخ دارد. از آنجا که مشبّه ذکر شده و مشبّه‌به محذوف است، شاعر از استعاره مکنیه استفاده کرده است. در «منم آن ارگ ویرانی»، شاعر خودش را به ارگ تشبیه کرده است. «شاعر» مشبّه و «ارگ» مشبّه‌به است. با توجه به اینکه در این بیت، فقط این دو رکن ذکر شده‌اند، نوع تشبیه، بلیغ است. در نگاهی دیگر، شاعر «ارگ» را به انسانی تشبیه کرده که خواب می‌بیند و شانه دارد. «ارگ» در اینجا مشبّه بوده و «انسان» مشبّه‌به است. از آنجا که مشبّه‌به محذوف است، شاعر از استعاره مکنیه استفاده کرده است.در «تُنگ صورت»، «صورت» مشبّه بوده و به «تُنگ» که مشبّه‌به است، تشبیه شده و تشبیه از نوع بلیغ می‌باشد. در «پیچ وتاب این دوراهی» استعاره وجود دارد. شاعر «پیچ و تاب دو بافه‌ی موی محبوب» را به «پیچ وتاب این دوراهی» تشبیه کرده است؛ از آنجا که مشبّه؛ یعنی «پیچ و تاب دو بافه‌ی موی محبوب» محذوف است، استعاره مصرّحه می‌باشد.

«ارگ ویران» اشاره به ایوان مدائن دارد. شاعر اشاره به داستان حضرت یوسف (ع) و زلیخا و پاره شدن پیراهن حضرت یوسف(ع) نیز دارد: « قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي ۚ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (یوسف/۲۶)؛ یعنی [یوسف] گفت: «او از من کام خواست. و شاهدی از خانواده آن زن شهادت داد: اگر پیراهن او از جلو چاک خورده، زن راست گفته و او از دروغگویان است». شاعر برای بار دیگر در این قطعه شعری اشاره به مشروطه‌خواهی و ستارخان دارد که در قطعات شعری قبل به آنها اشاره شد. «مشروطه خواهی» در اینجا کنایه از آزادی‌خواهی می‌باشد. «هموارتر کن» کنایه از آسان‌تر و راحت‌تر کردن و «دوراهی» کنایه از سردرگمی است. «بی‌سرپناهی» نیز کنایه از عدم امنیت می‌باشد. «روسیاهی» کنایه از رسوایی و فضاحت، «سپیده

سر زدن» کنایه از آمدن خبر خوش و «آهو» کنایه از معشوق است. «تنگ صورت» کنایه از گردی صورت و «دو بچه ماهی» هم کنایه از دو چشم هستند.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان گفت که در اشعار قصیبی و حامد عسکری، مضامینی در حوزه ادب پایداری وجود دارد. ادبیات دو ملت عربستان و ایران تحت تاثیر عواملی به بیداری سیاسی و اجتماعی روی آورد. دیوان‌های قصیبی و حامد عسکری؛ مانند آیینه‌ای است که می‌توان تحولات ادبی را در سایه رخدادهای اجتماعی و سیاسی در آنها ملاحظه نمود. هر دو شاعر معاصر هستند و جریانات سیاسی واحد و فرهنگ مشابه بخشی از مضامین مشترک آنها می‌باشد. آنها که زندگیشان با التهابات و رویدادهای سیاسی و اجتماعی همراه بوده است؛ مانند مبارزانی برای سرزمین‌های خود هستند که با سلاح شعر به روشنگری مردم می‌پردازند. هر دو از جمله شاعرانی هستند که عاطفه‌ای صادقانه در اشعار سیاسی و اجتماعی شان موج می‌زند. با بررسی موضوعات شعری دو شاعر مشخص شد که اشعارشان ارتباطی مستقیم با رویدادهای جامعه و زندگی آنها دارد. هر دو شاعر دیدگاه های مشابهی درباره موضوعاتی؛ مانند وطن‌دوستی، شهدا و نارضایتی از بهبود اوضاع دارند. دیدگاه‌های آنها در برابر مشکلات به بینش و فضای جامعه ایشان باز می‌گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱) قرآن کریم.

۲) ابن رشیق القیروانی، محمد محیی‌الدین. (۱۹۶۳م). **العمدة فی محاسن الشعر و آدابه و نقده**. به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید. ط۳. مصر: مطبعة السعادة.

۳) ابن منظور، جمال الدین محمّد بن مکرّم الأنصاری. (بی‌تا). **لسان العرب**. بیروت: دار إحیاء التراث العربد.

۴) تفتازانی، سعدالدین. (بی‌تا). **مختصر المعانی**. قم: دارالفکر.

۵) ثعلب، ابوالعباس أحمد. (۱۹۴۸م). **قواعد الشعر**. به کوشش محمد عبدالمنعم خفاجی. ط۱. قاهره: دار إحیاء الکتب العربیة.

۶) خطیب قزوینی، جلال‌الدین محمد (۲۰۰۳م)، الإیضاح فی علوم البلاغة، المعانی والبیان والبدیع، به کوشش ابراهیم شمس-الدین، ط۱، بیروت، لبنان: دارالکتب العلمیة.

۷) سرحان، مکی محمد (۱۹۸۸م)، **د. غازی القصیبی**. ط۱. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنّشر.

۸) عباس، حسن. (۱۹۹۹م). **خصائص الحروف العربیة ومعانیها**. دمشق: اتّحاد الکتّاب العرب.

۹) عبدالقادر، کمال. (۲۰۱۱م). **حکایة اسمها غازی القصیبی**. ط۲. بیروت: دار مدارک للنشر.

۱۰) عسکری، حامد. (۱۳۹۵ش). **شب پری**. کرج: شانی.

۱۱) عسکری، حامد. (۱۳۹۷ش). **سرمه‌ای**. تهران: نیماژ.

۱۲) القصیبی، غازی بن عبدالرحمن. (۱۹۸۷م). **المجموعة الکاملة**. ط۲. الریاض: تهامة للنشر.

۱۳) القصیبی، غازی بن عبدالرحمن. (۱۹۸۹م). **التنمیة وجهاً لوجه**. ط۲. الریاض: مکتبة العبیکان.

۱۴) القصیبی، غازی بن عبدالرحمن. (۲۰۰۳م). **حیاة فی الإدارة**. ط۱. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.

۱۵) القصیبی، غازی بن عبدالرحمن. (۲۰۰۵م). **للشُّهَداء**. ط۳. بیروت: المؤسسة العربیة للدّراسات والنّشر.

۱۶) کسروی، احمد. (۱۳۳۰ش). **تاریخ مشروطیت ایران**. تهران: امیرکبیر.

۱۷) هاشمی، سید احمد. (۱۹۹۹م). **جواهر البلاغة فی المعانی والبیان والبدیع**. ط۱. بیروت: المکتبة العصریة.

التنظيرات و النقد في الأدب العربی

السنة الثالثة، العدد ٩، ربيع ١٤٠٢

صص: ٥٦-٣٩

DOI:١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٤,٤٦٩٦٧٣,١٠٤٤

«بررسی تطبیقی ادبیات پایداری درسروده‌های غازی القصیبی و حامد عسکری»

معصومه سادات طاهری [١]

سید عطاءالله افتخاری [٢]

بهرام پروین گنابادی [٣]

(تاریخ الوصول: ١٤٠٣,٠٥,٠٤، تاریخ القبول: ١٤٠٣,٠٨,٠١)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الملخص

الكلمات المفتاحية:

١. طالب دكتوراه في اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة آزاد الإسلامية، فرع طهران الشمالي، البريد الإلكتروني:maassadtaheri@gmail.com (المؤلف المراسل)

٢. أستاذ مساعد، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية اللغات الأجنبية، جامعة آزاد الإسلامية، فرع طهران الشمالي، البريد الإلكتروني: eftekhari٧٤@yahoo.com

٣. أستاذ مساعد، قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة آزاد الإسلامية، فرع طهران الشمالي، البريد الإلكتروني: gonabadiac١٣٦٧@yahoo.com